

مطبوعات خارجی

هدف؛ مردم سالاری

منبع: واشنگتن پست

نویسنده: جیمز وولزی

در حالی که آقای بوش اولویت حیاتی آمریکا را تأمین عرضه نفت در خلیج فارس می‌داند...

و در حالی که آقای دیک چنی قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در شهر «نیواورلئان» گفت: «اراده خدا بر آن قرار گرفته که کشورهای نفت خیز دموکراسی نداشته باشند...»

و در حالی که آقای «فرید زکریا» در مقاله ای تحت عنوان «چگونه باید جهان عرب را نجات داد.» در هفته نامه نیوزویک مورخ ۲۴ دسامبر - سوم دی - تصریح می کند اولاً به دلیل موجودیت اسرائیل، ثانیاً نیاز به نفت و ثالثاً ترس از آلترا ناتیو مردمی بنیادگرا بایستی ضمن تعدیل حکومت های فاسد عرب با آنها کنار آمد...

آقای جیمز وولزی رییس اسبق «سیا» در نشریه «واشنگتن پست» در آذرماه ۱۳۸۰ مقاله ای تحت عنوان «هدف؛ مردم سالاری» که ترجمه کامل آن در نشریه آفتاب آذر ۱۳۸۰ آمده - بدین مضمون می نویسد: آمریکا ۸۰ سال است که فریب تحلیل های اروپا را می خورد، اروپا طی این ۸۰ سال آمریکا را قانع کرده که مردم عرب و مسلمان، مردم سالاری را دوست ندارند. اما تجربه افغانستان - که در مبارزه با تروریسم به دست آمده و نه در واکنش به ۱۱ سپتامبر - نشان داد که مردم افغانستان در کنار آمریکا می باشند. این تجربه نشان داد که آمریکا نباید از این به بعد رهبری تحلیلی اروپا را بپذیرد. آمریکا بایستی با رژیم های فاسد و سرکوبگر درگیر شده و بداند که ملت ها در کنار آمریکا قرار می گیرند.

مقامات عربستان با گسترش مدارس دینی بذر نفرت رادر دل شهروندان خود از آمریکا و دنیای مدرن می پاشند که در نهایت منجر به سرنگونی خودشان می شود. لذا کشورهای سوریه و عربستان باید بدانند چون ما با ملت های آنها هستیم بگذار دولتهای آنها فرو

**حسنى مبارك به ديپلمات
آمریکایی: اگر من قرار بود
آن چه را که شما می خواهید
انجام دهم، بنیادگرایان قدرت
را در دست می گرفتند. آیا این
چیزی است که شما
می خواهید؟**

**بن لادن وقتی که موفقیت به
دست آورد از محبوبیت
بسیار بالایی برخوردار بود
به طوری که اگر انتخاباتی
بود با آراء بسیار بالایی
انتخاب می شد. اما با نابودی
و از بین بردن جو موفقیت
او آمریکا یک فرصت طلایی
بی نظیر برای پیگیری
پیروزی اش و خشک کردن
باتلاق «افراط گرایی اسلامی»
در اختیار دارد.**

بریزند.

حمله به عراق حتمی بوده و کمک های دولت های مجاور برای ما حیاتی است در این راستا است که در صورت حمله باید ترکیه را روی دو مسأله قانع نماییم: نخست تأمین انرژی نفت از عراق و دیگری عدم استقلال کردها یا عدم همکاری کردهای ترکیه با عراق.

اگر حاکمیت ایران در تهیه اطلاعات و ارایه سایر مساعدتها علیه صدام با ما همکاری کند در جهت منافع ماست اما این همکاری ما با حاکمیت ایران نباید آن چنان باشد که منجر به از دست دادن حمایت زنان و جوانان ایران بشود.

**موانع سه گانه مداخله بیشتر آمریکا در
خاور میانه**

هفته نامه نیوزویک در تاریخ ۲۴ دسامبر ۲۰۰۱ (۳ دی ۱۳۸۰) مقاله ای با عنوان «چگونگی نجات جهان عرب»

به (How to save the ARAB world) به قلم «فرید زکریا» به چاپ رسانده که برخی از نکات این مقاله را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم:

گزاره اول: یک دیپلمات برجسته آمریکایی به یکی از قصرهای بزرگ حسنی مبارک وارد می شود و رییس جمهور با احترام تمام او را می پذیرد. پس از گفتگو در مورد مسایل مختلف منطقه، دیپلمات با ملاحظه از رییس جمهور می خواهد که آزادی بیشتری به مخالفانش بدهد. مبارک عصبی می شود و با تندی می گوید: اگر من قرار بود آن چه را که شما می خواهید انجام دهم، بنیادگرایان قدرت را در دست می گرفتند آیا این چیزی است که شما می خواهید؟

گزاره دوم: هنگامی که کلینتون در ژوئیه ۲۰۰۱ از عرفات خواست که با طرح کمپ دیوید موافقت کند، عرفات پاسخ می دهد: اگر من آن چه را که شما می خواهید انجام دهم، فردا حماس در رأس قدرت خواهد بود.

گزاره سوم: ملک بندر ابن سلطان سخنگوی

پادشاهی سعودی غالباً به آمریکایی‌ها می‌گوید که اگر آن‌ها دولت او را بیش از اندازه تحت فشار قرار دهند، آترناتیو احتمالی این رژیم، نه یک دموکراسی بلکه یک تئوکراسی اسلامی خواهد بود.

گزاره چهارم: آمریکا در حال حاضر فقط نگران تغییر و تحول و ترس از جایگزینی یک حکومت آترناتیو است.

آترناتیوهای که دموکرات‌های دروغین هستند. مثلاً سال گذشته امیر کویت به تشویق آمریکا پیشنهاد کرد که به زنان حق رأی داده شود اما مجلس این کشور که نمایندگانش به‌طور دموکراتیک انتخاب شده‌اند و مملو از بنیادگرایان اسلامی است. مخالفت نموده یک پویایی و تحرک این چینی در پادشاهی‌های خلیج فارس و عربستان و بحرین آشکار است. بسیاری از این احزاب بنیادگرای اسلامی، دموکرات‌های دروغین هستند.

سه مسأله وجود داشته که آمریکا را از دخالت بیشتر در خاورمیانه منع کرده:

۱- نفت ۲- اسرائیل ۳- آترناتیو ترسناک آمریکا از چشم‌انداز هرج و مرج در بهشت نفت‌خیز عربستان وحشت‌زده و بیمناک است. از طرف دیگر به تصور آمریکا رژیم‌های دیکتاتور بیشتر از دموکرات‌ها می‌توانند صلح قطعی و حتمی با اسرائیل را تضمین کنند.

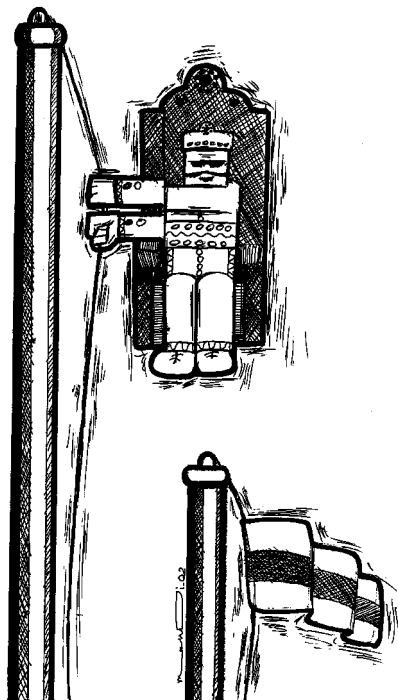
– هم‌پیمانان آمریکا در خاورمیانه، مستبد، فاسد و ظالم هستند اما آن‌ها هنوز از جایگزینان احتمالی‌شان، میانه‌روتر، صبورتر و کثرت‌گراتر هستند.

– ما عادت کرده‌ایم از دموکراسی به‌عنوان یک اصل خوب و از دیکتاتوری به‌عنوان یک اصل بد یاد کنیم، اما در خاورمیانه، ما با دنیای دگرگون‌شده‌ای روبه‌رو هستیم که آمریکا میان دولت‌های دیکتاتور و جوامع کوتاه‌بین گیر افتاده است. مردم این جوامع از افرادی چون «بن‌لادن» گروه‌های تروریستی، حماس و.. حمایت می‌کنند و ذائقه دیکتاتورپسندی دارند و از فاشیسم، دفاع می‌کنند. به هر حال این مسأله به خودشان مربوط می‌شود. واشنگتن نمی‌تواند از منطقه خارج شود و هم‌چنان از این رژیم‌ها حمایت می‌کنیم و آن‌ها را موجه‌تر و برحق‌تر

واشنگتن به دلیل نفت، پیوندهای راهبردی و تاریخی، نمی‌تواند از منطقه خارج شود و درگیری ما حتمی و مسلم است.

سه مسأله آمریکا را از دخالت بیشتر در خاورمیانه منع کرده است که عبارتند از: ۱- نفت ۲- اسرائیل ۳- آترناتیو ترسناک

هم‌پیمانان آمریکا در خاورمیانه، مستبد، فاسد و ظالم هستند.



جلوه می‌دهیم.

گزاره پنجم: به گفته آدموند بورک، اسلام سیاسی رادیکال یک «مکتب مسلحانه» است. شبیه مکتب‌های مسلحانه دیگر- برای مثال فاشیسم- قبل از آن‌که بتوان این مکتب را بی اعتبار کرد، باید ابتدا آن را شکست داد. هنگامی که هیتلر در حال ظهور و پیش‌روی بود میلیون‌ها نفر در اروپا و سراسر دنیا او را ستایش می‌کردند زمانی که نازیسم نابود شد، آن‌ها سریعاً از آرمان او دست کشیدند. بن‌لادن وقتی که موفقیت به‌دست آورد از محبوبیت بسیار بالایی برخوردار بود به طوری که اگر انتخاباتی می‌شد با آراء بسیار بالایی انتخاب می‌شد اما با نابودی و از بین بردن جو موفقیت او آمریکا یک فرصت طلایی بی‌نظیر برای پیگیری پیروزی‌اش و خشک کردن باتلاق «افراط‌گرایی اسلامی» در اختیار دارد. این به آن معنی است که این جنگ را به مکان واقعی‌اش که نه افغانستان، بلکه عربستان است، بکشاند. واشنگتن به دلیل نفت، پیوندهای راهبردی و تاریخی نمی‌تواند از منطقه خارج شود، و درگیری ما حتمی و مسلم است.

«اما چه باید کرد؟ در کوتاه‌مدت؟»

الف: ما به رژیم مصر همچنان کمک خواهیم کرد، اما حسنی مبارک باید ۱- به مطبوعات دولتی تأکید ورزد که از شعارهای ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی دست بردارند.

۲- به تحسین و تمجید از بمب‌گذاران انتحاری پایان دهد.

۳- درب خود را به روی صداهای دیگر در کشور بکشد.

ب: ما از رژیم عربستان همچون گذشته حفاظت خواهیم کرد. اما این رژیم باید یک تجدیدنظر جامع و کامل نسبت به تأمین مالی مدارس خصوصی و دولتی اسلام‌افراطی- که در حال حاضر دومین صادرات عظیم این قلمرو به بقیه جهان است- بکند. این کشور باید رهبران مذهبی و آموزشی خود را کنترل کرده و آن‌ها را مجبور کند تا از توجه و تمایل به تعصب‌گرایی دست بردارند.

ج: امیر قطر باید در شبکه الجزیره، مسلمانان میانه‌رو مسؤول را به‌طور منظم به اندازه

طرفداران افراطی بن لادن به کار گیرد. این‌ها تلاش‌هایی برای ریختن آب بر روی آتش مشتعل در منطقه می‌باشد.

«چه باید کرد؟ در درازمدت؟»

الف: ما به دنبال برپایی دموکراسی در خاورمیانه - حداقل هنوز- نیستیم. ابتدا باید دارای شرایط لازم برای دموکراسی مانند: حکومت قانون، حقوق فردی، مالکیت خصوصی، دادگاه‌های مستقل، جدایی دین و سیاست و... باشیم.

ب: اقدام پایدار و بادوام‌تر برای اصلاح و رفم، روش اقتصادی است. کشورهای که با گذر از این نمونه به آزادی سیاست دست یافته‌اند الگو هستند. همچون اسپانیا، پرتغال، شیلی، تایوان، کره جنوبی و مکزیک... این رژیم‌ها ابتدا فضای باز اقتصادی ایجاد کردند. اصلاح اقتصادی مستلزم بستن قراردادهاست، آزاداندیشی نسبت به جهان، دسترسی به اطلاعات و از همه مهم‌تر شکل‌گیری یک طبقه «تجاری» است. یک طبقه مستقل از تجار، کلید یک جامعه دموکراسی است. آن‌ها دوست دارند جوامع‌شان به جای آن که در حزب‌گرایی و جنگ گرفتار شوند، مدرنیزه شده و پیش‌رفت کنند. این طبقه مستقل تمام طبقات دیگر را در تغییر و تحول به دنبال خود می‌کشاند.

ایران به دلیل پشت سر گذاشتن یک سری بحران‌ها و مسایل، احتمالاً بزرگترین امید برای ایجاد دموکراسی و سیاست مذهبی در خاورمیانه است. مردم در مقابل جاذبه و کشش حکومت مذهبی واکسینه شده‌اند و حرکت‌های بنیادگرایی جایگاه خود را در آن‌جا از دست داده است.

ما خواستیم مصر را که تجسم خردمندی و روشنفکری در جهان عرب است به ژاپن منطقه خاورمیانه بدل کنیم اما حسنی مبارک به دلیل ترس از آلترونا تویو مانع شد. امارات که عزمش را جزم کرده تا سنگاپور منطقه شود نیز همچون عربستان همین مشکل را دارد.

«عربستان؛ صدور نفت و تعصب»

گرایش اصلی حکومت عربستان به سوی منافع اسلامی - عربی این کشور است نه آمریکا.

خاندان سلطنتی مدت‌هاست با دشمنان خونی سابق خود عراق و ایران، به توافق رسیده است. در سال‌های آخر دهه نود نیز آشتی داخلی آغاز شد. مخالفان مذهبی رژیم سعودی به تدریج از زندان‌ها آزاد شدند. ریاض در صدد اثبات وفاداری خود به ایمان مذهبی‌اش می‌باشد و لذا برای آرام کردن متعصبان اسلامی، آشکارا پول‌هایی برای حمایت مدارس مذهبی می‌پردازد که دربارهٔ وهابیت موعظه می‌کنند و دقیقاً پایگاه‌هایی برای گروه‌های تروریستی به شمار می‌آیند. این‌ها در ارتباط و خدمت مستقیم با بن لادن هستند. امروز هم اشخاص حقیقی ثروتمند در عربستان کمک‌های مالی خود را به این فرد تسلیم می‌کنند. به هر حال اسلام وهابیون به اسلام طالبانی بسیار نزدیکتر است تا اسلام آمریکایی. در سال ۱۹۹۰ که آمریکا برای مبارزه با عراق در عربستان پایگاه زد روحانیون با وجود عدم رضایت، به دلیل منافع مالی، موافقت خود را اعلام کردند. به قول فرید زکریا در نیوزویک: «مادهٔ اصلی صادرات عربستان، نفت و تعصب مذهبی است».

منبع: دی ساید / آلمانی تاریخ: ۲۷ اکتبر ۲۰۰۱ - ۵ آبان ۱۳۸۰ نویسنده: یوزف یوفه.

«شارونی کردن آمریکا یا پاولی کردن

اسرائیل»

آقای آلن ژوکس که، مدیر مطالعات عالی علوم اجتماعی و مدیر مرکز تحقیقات دربارهٔ صلح و مطالعات راهبردی است در «لوموند» فرانسه به تاریخ ۱۶ دسامبر برابر با ۲۵ آذر ۱۳۸۰ در مقاله‌ای با عنوان «نرم‌افزار واقعی رفتار آمریکا» به بررسی سیاست آمریکا در خاورمیانه می‌پردازد. ما چکیدهٔ این مقاله را در این‌جا می‌آوریم:

۱- اگرچه تأکید «بوش» و «پاول» بر قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت است که اسرائیل را به تخلیه مناطق اشغالی در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ ملزم می‌کند، ولیکن شارون و رامسفلد روند امنیتی‌تر و نظامی‌تر کردن را دنبال می‌کنند که به بی‌ثباتی و هرج و مرج هم در منطقه و هم زیردربای مدیریتانه می‌انجامد.

۲- اروپا تصور می‌کرد که قادر است آمریکا را به میانه‌روی در منطقه بکشاند، اما این رهبری

اکنون به وسیله راست‌گرایان افراطی جنوبی نسبتاً خطرناکی شکل یافته که می‌کوشد از اسرائیل به عنوان ابزار بی‌ثبات‌سازی منطقه زیردربای مدیریتانه، استفاده کند.

۳- مراحل شدت بخشیدن به این پروژه عبارتند از: الف: کشتار. ب: قتل‌های هدفمند (ترور). ج: بریدگی و یأس مطلق فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها.

۴- پس از به قتل رساندن رابین، افراطیون مذهبی به قدرت رسیدند و نوعی جدایی طلبی ترسناک برقرار کردند که به دنبال آن اسرائیل به پیشروی و تهاجم خود ادامه می‌داد.

آن‌ها با اینکه پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ تاکنون مهاجم، اشغال‌گر و فاتح بودند اما خود را در وضع دفاع مشروع می‌پندارند. این روانشناسی معکوس یا نعل وارونه، فوق‌العاده خطرناک می‌باشد که راه را برای همهٔ افراطی‌ها باز می‌کند.

۵- مسوولان آمریکا سعی دارند با بسترسازی، صرفاً یک دیدگاه را حاکم کنند که همانا جنگ دائمی بدون پیروزی یکی از طرفین می‌باشد و به این ترتیب فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را در یأس مطلق فرو برند.

«آیا عرفات تهدید شماره یک برای شارون است؟»

شارون، جنگجویی است که هنوز نتوانسته در مقام سیاستمداری زیرک و انسانی منطقی کامیاب شود. از نظر او «یاسر عرفات» دیگر وجود خارجی ندارد. حال این سؤال مطرح است که عرفات اگر وجود ندارد و عاری از اهمیت است! پس چرا تانک‌های اسرائیلی دفتر کار او را در رام.. محاصره می‌کنند؟ و او را در خانه‌اش حبس می‌کنند؟ چرا به بالگرد او تیراندازی می‌کنند؟

به سادگی باید گفت، معنا ندارد که دستگاه قدرت و دستگاه نظامی عرفات سرکوب گردد و همزمان از او خواسته شود که نیروهای خود را علیه گروه‌های تروریست به کار گیرد. جالب توجه است که ارتش اسرائیل که نتوانست امنیت شهروندان خود را حفظ کند، می‌خواهد این وظیفه را به دوش عرفات بگذارد. شارون چگونه می‌تواند از یک سو مقام‌های فلسطینی را

نهادهای حامی تروریست بخواند و همزمان از سوی دیگر بر وظیفه جنگ علیه ترور به شیوه حماس و جهاد اصرار ورزد؟

شاید «منطق» حماس و جهاد این است که «با ترورهای بیشتر و تحریک اسرائیل به جنگ کامل علیه سازش طلبان، ضربه مرگ را به عرفات وارد نمایند.» بدتر از این نمی توانست باشد که حماس و جهاد در مقام متحندان تلویحی شارون، در نبرد نهایی علیه عرفات موضع گرفته‌اند.

پیامد این امر می تواند اشغال مجدد مناطق فلسطینی و جنگ دائمی به شکل زیرزمینی باشد که امنیت را هم از اسرائیل و هم از دولت خودگردان فلسطین سلب می کند. ترور و هرج و مرج همچنان فاتح است، مگر آن که پس از عرفات واقع گرایان متعصبی چون «جبریل رجوب» محمد داشلان یا مروان برفوتی، قدرت را به دست گیرند که برعکس عرفات یاد گرفته‌اند که اسرائیلی‌ها را دست کم نگیرند.

نویسنده:

یوزف یوفه منبع: دی سایت ۲۲ دسامبر - ۱ دی ماه ۱۳۸۰

«تکبر و قیام مآبی اشغالگران اسرائیلی» لوگرینبرگ رییس مؤسسه مطالعات اجتماعی هامفری دانشگاه بن گوریون در اسرائیل، طی مقاله‌ای با عنوان «تکبر اشغالگران» منتشره ۲۲ دسامبر (اول دی) در «تاکس مایتونگ» این سؤال را مطرح می کند که بمباران چرخ بال یا سرعرفات و احتمالاً کشتن او چه ربطی به «مبارزه علیه تروریسم» دارد.

تکبر اسرائیلی‌ها که همراه است با استدلال قیام مآبانه همراه است تصریح می کند که: «ما می دانیم چه چیزی برای فلسطینیان بهتر است.»

میان‌روهای دولت اسرائیل فرد میان‌رویی را ترجیح می دهند که رفتار و شیوه‌های معقولانه عرب پسندی داشته باشد. تندروهای کابینه بی شک بیشتر فردی از تیپ حماس را ترجیح می دهند که به آن‌ها بهانه‌ای برای جنگ علنی و خونین علیه فلسطین بدهد. هر دو جناح مشترکاً بر این باورند که گناه همه این معضلات تنها بر گردن عرفات است، در حالی که اسرائیل

این نکته را نادیده می گیرد که چگونه می توان از طرفی با عرفات و نیروهای امنیتی اش جنگید و از سوی دیگر از او توقع برقراری امنیت را داشت؟

این جاست که نویسنده نتیجه می گیرد که تکبر، پایه و اساس همه اشغالگری‌هاست. افراد بومی، کم‌اهمیت و بدوی محسوب می شوند و از هیچ گونه حق فردی یا جمعی نسبت به وطن خود بهره‌مند نیستند.

لوگرینبرگ اسرائیلی معتقد است که قرارداد صلح اسلو نیز تغییری ایجاد نکرد.

در این قرارداد از عرفات انتظار می رود که آنچه را ارتش اسرائیل به تنهایی از پس آن بر نمی آید، یعنی تأمین امنیت اسرائیل، او تضمین کند. البته از استقلال و امنیت فلسطین حرفی به میان نمی آید.

اسرائیل مطابق میل خود و در زمینه روند اسلو، برخی شهرهای بزرگتر فلسطینی و اندکی از اراضی همجوار آن‌ها را آزاد کرد. به عرفات اجازه داده شد که کارمندان دولت خود را منصوب کند و نیروهای پلیس خود را به کار گمارد اما از واگذاری سرزمین و تفویض و تمامیت ارضی به وی خودداری شد. اسرائیل نه از کنترل نظامی خودداری ورزید و نه ایجاد یک دولت خودمختار با استقلال اقتصادی را تضمین کرد. آن‌ها به مرزهای سال ۱۹۶۷ بازنگشتند و به ساخت مهاجرنشین‌ها در مناطق اشغالی پایان ندادند. به این ترتیب اسرائیل در گردایی از تکبر اشغالگرانه گرفتار آمد که اروپا زمانی دچار آن شده بود و استعمار به نابودیش کشاند. اسرائیل از تکرار این خطا باید خودداری کند.

«اضلاع جدید مثلث آمریکا»

آمریکا در مناطق خلیج فارس، شبه جزیره عرب و بالکان تنها به استقرار نیروهای نظامی بسنده نمی کند و قصد ساماندهی نوین ساختار عمومی جوامع و منطقه را دارد.

آمریکا در پی استقرار در مثلث جدیدی با اضلاع الف: شبه جزیره عربستان ب: کوزوو ج: آسیا (استقرار در افغانستان به عنوان پایگاهی برای کنترل منابع انرژی است. آمریکا با ضلع بالکان، اروپا را کنترل و از نفوذ آن در این مناطق جلوگیری می کند همچنین با ضلع آسیایی هم،

از خطر نفوذ چین، روسیه و هندوستان، ضمن اینکه غنی ترین منابع انرژی زیرزمینی جهان در خاورمیانه و آسیای مرکزی را مد نظر دارد. ضلع تکمیلی جدید مثلث در جغرافیای اسلام، بیانگر این امر خطیر است که اهمیت ساختار فرهنگی منطقه به مراتب مهم تر از اهمیت ژئواستراتژیک آن تلقی گردیده. آمریکا در این همسایگی با اسلام، باید یکی از سه راه ذیل را انتخاب کند:

۱- مقابله با اسلام

۲- تداوم وضعیت جاری (حمایت از سران فعلی جهان اسلام و حفظ و تداوم منافع آمریکا)

۳- همزیستی مسالمت آمیز با اسلام

گزینه اول و دوم به ضرر آمریکا و کشورهای منطقه است و میزان حوادث نامطلوب را بالا می برد و افکار عمومی جهان آگاه است که وضعیت بحرانی جاری در منطقه، حاصل دو گزینه فوق است.

در صحنه تاریخی معاصر و همگام با جهانی شدن، تحولات و امکان همجواری مسالمت آمیز آمریکا مستلزم بهره‌مندی از برداشت‌های جدید و واقعی از اسلام و معیارهای نوین عملی است که پاسخی به مسایل زیر بدهد.

۱- تقسیم ناعادلانه منابع، فقر و بی عدالتی.
۲- اعمال فشار و اختناق از سوی رژیم‌های سیاسی، سرکوب درخواست‌های آزادیخواهانه مسلمانان

۳- سرکوب فرهنگی و ایجاد بحران عمیق هویتی

۴- وضعیت اسفبار جاری فلسطین

بررسی علل نفرت مردم از آمریکا و ارجاع به اسلام حقیقی و محترم شمردن مسلمانان، فراتر از واقعیت‌های جاری اکنون جهان، نیازمند آینده‌نگری و دیدگاه‌های جدید است.

منبع: زمان / ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱ - ۹ آبان ۱۳۸۰ نویسنده: علی بولاج

«روابط جدید ایران با برخی کشورهای منطقه»

پس از حمله آمریکا به افغانستان و در دور جدید روابط آمریکا در منطقه با ایران، ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. این دور جدید ارتباط به برخی روابط قدیمی پایان خواهد داد از جمله به رابطه ایران و سوریه و ایران و

حزب... در این میان بیش از همه، سوریه و حزب... لبنان است که متضرر خواهند شد زیرا از حمایت مالی، نظامی و سیاسی ایران و پشتیبانی راهبردی آن محروم می‌شوند. امیل لحود با اعلام این که حزب... یک حزب محلی است در شتاب بخشیدن به این تحول از سوی ایرانی‌ها مؤثر شد و همچنین این موضع‌گیری ایران که اگر فلسطینی‌ها مایل باشند اسرائیل را به رسمیت بشناسند ایران اعتراضی نخواهد داشت، در انتقال موضع قدیم به موضع جدید بسیار مؤثر بود. البته دور شدن حزب... از ایران هرگز موجب سقوط آن نخواهد گردید، بلکه به سوی لبنان سوق داده خواهد شد.

منبع: النهار ۳ دسامبر - ۹ دی ۱۳۸۰
نویسنده: سالم مشکور
«دیدگاه‌های خانم آبرایت در مورد ایران»
چکیده ای از سخنرانی خانم آبرایت در شورای ایران و آمریکا:

... وقتی وزیر خارجه شدم، هم از اختلافات و هم از مخاطرات جهت رفع اختلاف بین دو کشور ایران و آمریکا مطلع بودم ولی خواستار آن بودم که در مورد امکان یافتن رویکردهای تازه به ایران تحقیق نمایم. به دلیل این که: ایران دارای اهمیت راهبردی آشکاری است. ایران مهد یک تمدن است و بر سر چهارراه شرق و غرب قرار دارد.

ایران از رهبران جهان اسلام است. ایران از تولیدکنندگان عمده نفت و گاز جهان است.

این کشور در حال حاضر برای برقراری ثبات در تمام منطقه خاورمیانه - خلیج فارس و آسیای جنوب غربی نقشی کلیدی دارد.

- سیاست مهار دوگانه که از سال ۱۹۹۷ به کار می‌بردیم (در وزارت خارجه) در مورد ایران و عراق نادرست بود. زیرا ایران در همان طبقه عراق قرار ندارد.

- ایران به کشورهای همسایه خود حمله نکرده و حال آن که دیکتاتور بی‌رحم عراق با به قتل رساندن مخالفان خود هرگونه امید به تحول و رشد را نابود ساخته است.

- بعد از انتخابات ۱۹۹۷ امید به فعال‌تر شدن ایران در عرصه بین‌المللی افزایش یافت.

- ایران در جنگ علیه موادمخدر جدی عمل می‌کند.

- در ایران نقش زنان در زمینه‌های علمی و عمومی و اجتماعی رشد یافته است.

در مورد گسترش روابط با این کشور موانعی وجود دارد. از جمله این که: آمریکا از دیر باز در قبال امنیت و بقای اسرائیل تعهد دارد، تعهدی که تاکنون آن را حفظ کرده و در آینده نیز در دولت‌های دموکراتیک و دولت‌های جمهوریخواه، همچنان آن را تداوم خواهیم بخشید.

از ایران هم انتظار نداریم که پشتیبانی خود و حمایتش را از فلسطینی‌ها کنار بگذارد در واقع از لحاظ آرمانی می‌توانیم دست در دست هم، اسرائیلی‌ها و فلسطینیان را در یافتن راهی برای نیل به یک صلح عادلانه و پایدار یاری رسانیم. به اعتقاد من در سه مورد زیر حتی در غیاب یک گفت‌وگوی رسمی می‌توان به زمینه مشترکی دست یافت:

- ۱- در مورد افغانستان
- ۲- تعریف مشخص از تروریسم
- ۳- تداوم روند دیدارهای متقابل و تبادل اندیشه‌ها و نیز مشارکت در طرح‌های مشترک بازرگانی، تجاری و...

لزومی ندارد روابط ما بسیار گرم و صمیمی باشد باشد و در حد همان دیپلماسی رسمی هم خوب است. در پایان به نظر من شکاف بزرگ میان شرق و غرب یا میان دو تمدن نیست بلکه شکاف بین مردمی است که همچنان در قید و بند ادراکات و تعصبات گذشته هستند و مردمی که خویشتن را از این قیدوبندها رها ساخته‌اند تا به آینده امیدبخش برسند.

منبع: شورای ایران - آمریکا ۱۷ دسامبر ۲۰۰۱ - ۲۶ آذر ۱۳۸۰

«دو جریان اصلی حاکم در آمریکا»
هفته نامه

"EXECUTIVE TELLIGENCE REVIEW"
تحقیقاتی داشته که آشکار می‌سازد تهاجم و هتک حرمت علیه کشورهای منطقه از مدت‌ها پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر شروع شده بود و هدف آن، گسترش بحران در منطقه و جلوگیری از هرگونه راه حل مسالمت‌آمیز و عادلانه در این

منطقه است. در آمریکا دو جریان که سیاست‌های دولت بوش را در کنترل خود دارند:

۱- گروه اول که برخی از مسؤولان وزارت دفاع مثل «پل ولفوتیز» و وزارت خارجه مثل «ریچارد آرمیتاژ» و شورای مدیریت سیاست دفاعی به رهبری «ریچارد برل» جزو آن می‌باشند.

۲- گروه دوم بزرگترین تأمین‌کنندگان مالی گروه فشار اسرائیل، معروف به گروه «میگا» که ادگار برونمان میلیاردر معروف کانادایی در رأس آن‌ها قرار داشته و با مفیای بهبودی ارتباط مستحکمی دارد.

منبع: الشرق الاوسط تاریخ ۳ دسامبر
نویسنده: میشل ستاینبرگ

«مالکان رسانه‌های تبلیغاتی که سیاست‌های کلی جهانی را رقم می‌زنند چه کسانی هستند.»

نام نشریه یا روزنامه	مالک و... لالی یموث.
واشنگتن پست	کنراد یولاک، میلیاردر معروف کانادایی.
دیلی تلگراف اورشلیم پست	ابن‌افرادر شورای مدیریت آن قرار دارند: برژینسکی، هنری کی سینجر، بارونس، مارگارت تاجر، ریچارد پرل.
لندن تایمز و نیوریورک پست	روزنامه صهیونیستی راستگرایی تندرو، از آن «سر رابرت مردوخ» که تنها رقیب یولاک محسوب می‌شود.
ویکی استاندارد	از هفته‌نامه‌های مبتدل و محافظه کار جدید است به مالکیت «مردوخ»

«وال استریت جورنال»، «فاینشال تایمز» و «کونومیسست» از دوایر تصمیم‌گیر در مورد اقتصاد جهانی و منافع مالی و بانکی بزرگ می‌باشند.

نهادهای پژوهشی خاصی، امداد رسانان این مطبوعات هستند. از جمله: مؤسسه پژوهشی "Thinktank" در واشنگتن و لندن و اسرائیل اداره می‌شوند.

انستیتو امریکن اینتر براینز American inter prise institute و پژوهشکده واشنگتن جهت بررسی خاور نزدیک WINEP"

Washingtons institute of near east programme.

که از سوی گروه «میگا» و «ویکلی استاندارد» که به مالکیت مردوخ است، تأمین مالی می‌شود. انستیتو یهودی برای امور امنیت ملی "JINSA و مؤسسات و سازمان‌های مرتبط دیگر که وابسته به اطلاعات نظامی اسرائیلی و همگام با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا می‌باشند.

کنش رسانه‌ها و جنگ روانی گسترده در غرب فرصت تفکر در آرامش برای نظارت سیاست‌های غرب و تأثیر آن بر جهان را حتی از جرج بوش و پاول هم می‌گیرد.

منبع: الشرق الاوسط - ۳ دسامبر ۲۰۰۱ - نویسنده: میشل ساینبرگ - حسین‌القدیم

«یک جنگ روانی با هدف‌های متفاوت»

نیویورک تایمز در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۱ (۲۷ آذر ۱۳۸۰) طی مقاله‌ای تحت عنوان «یک جنگ با اهداف متفاوت» به قلم مایکل آرگوردون آورده است که: اتکای بیش از حد آمریکا به نیروهای محلی، تصمیم حساب شده‌ای است که مؤثر هم واقع گردیده است. لیکن محدودیت‌هایی هم دارد.

اهداف جنگی آمریکا و نیروهای محلی کاملاً با هم منطبق نیست. تسلط بر مناطقی چون تورابورا، قندهار و... برای نیروهای محلی هدف نهایی است و حال آن که آمریکا دستگیری یا کشتن رهبران القاعده و طالبان را هدف خود می‌داند.

۱- استفاده از نیروهای محلی مزایای روشنی دارد، اعزام تعداد اندکی نیرو به محل در حالی که بخش اعظم درگیری‌ها توسط متحدان افغانی صورت می‌گیرد.

۲- آمریکایی‌ها کشته و زخمی کمتری را متحمل می‌شوند.

۳- نیروهای محلی به ویژگی‌های محلی و جغرافیایی مسلط هستند.

فرماندهان افغانی به نحوی سخن می‌گویند که گویی اهداف اصلی آن‌ها در جنگ تحقق یافته و عملیات جستجو مأموریت ثانوی است، آن‌ها همچنین تأکید می‌کنند که نیروهایشان گرسنه و فاقد لباس کافی برای جنگ در زمستان هستند. اما آمریکایی‌ها با بمباران‌های پیاپی مناطق مردم‌نشین و غیره... پاسخ این

موضع‌گیری‌های افغان‌ها را دادند.

«سفیر آمریکا در افغانستان یک افغانی

خواهد بود.»

بوش قصد دارد بلند پایه‌ترین افغانی شاغل در دولت ایالات متحده را به عنوان سفیر خود به افغانستان اعزام کند.

«زالمای خلیل‌زاد» در مزار شریف متولد شده او یک دانش‌آموز با ایده‌های کاملاً افراطی بوده عنوان دانش‌آموز مبادله‌ای دیرستان به آمریکا آمد و از یک سوبه‌نگری آمریکا در منطقه انتقاد می‌کرد. اگوستوس ریچارد نورتون از زمان تحصیل او در شیکاگو با او دوست بوده است. او پایان‌نامه دوره دکتری خود را درباره برنامه هسته‌ای ایران نوشته است. او کسی است که در مقام معاون ویژه رییس جمهور بوش و مدیر ارشد شورای امنیت ملی آمریکا، سیاست‌های ایالات متحده را در مورد ایران و منطقه طرح‌ریزی می‌کند. هم‌کلاسی‌های او در شیکاگو عبارت بودند از پل دی، ولفووتر - قائم مقام وزیر دفاع - ریچارد پرل - مقام اسبق پنتاگون -

در سال‌های اخیر نظریات خلیل‌زاد معروف به «زال» در مورد افغانستان به‌طور چشمگیری تغییر یافته است. او در ابتدای روی کار آمدن طالبان طی مقاله‌ای در ۱۹۹۶ در «واشنگتن پست» نوشت: «طالبان، آن نوع بنیادگرایی ضد آمریکایی را که در ایران به اجرا در آمده، اعمال نمی‌کند.» و از دولت کلینتون خواست که آنان را به رسمیت شناخته و کمک‌های بشردوستانه خود را به آن‌ها ارایه نماید.

اما سال گذشته تغییر موضع داد و از واشنگتن خواست برای نابودی این جنبش اقدام کند. یک دیپلمات سابق آمریکا در افغانستان گفت: افغان‌ها سفیری خواهند داشت که از نفوذ بالایی برخوردار است و می‌تواند گوشی را برداشته و در هر لحظه با رایس، مشاور امنیت ملی یا رامسفلد وزیر دفاع آمریکا تماس برقرار کند.

منبع: لس آنجلس تایمز ۱۸ دسامبر ۲۷

آذر ۱۳۸۰

ناگفته نماند که ایندیندنت نوشت که: آقای خلیل‌زاد مشاور ارشد شرکت نفتی یونی کال می‌باشد. این شرکت چندبار تلاش کرده با بستن

قراردادهایی مسیر خط لوله نفت خزر به دریای عمان را از طریق افغانستان و پاکستان به اجرا در آورد.

(چشم‌انداز ایران)

«حد و مرز حاکمیت»

در فرودگاه کراچی دوربین‌هایی ویدیویی توسط دفتر تحقیقات فدرال ایالات متحده کار گذاشته شد تا آمریکایی‌ها بتوانند نظارت دقیقی بر رفت و آمد در این فرودگاه داشته باشند. این دوربین‌ها توسط سیستم خاصی از طریق ماهواره‌ها کنترل می‌شوند. دفتر تحقیقات F.B.I فقط طی چند ثانیه می‌تواند با مراجعه به بانک‌های اطلاعاتی خود، افراد مشکوک را دستگیر نماید. افراد زیادی به این ترتیب دستگیر شدند از جمله مسافری از تربت که به محض ورود به کراچی دستگیر و توسط اتومبیل کوچکی به جای نامعلومی برده شد.

این امکان وجود دارد که این سیستم در فرودگاه کشورهای دیگر هم به کار رفته باشد.

منبع: الاهرام ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱ - ۲۷ آذر

۱۳۸۰ - نویسنده: فهیمی هویدی.

«اداره حوزه‌های قرآنی و فرهنگ اسلامی

با هزینه آمریکا در پاکستان»

آمریکا مجموعاً صد میلیون دلار به پاکستان پرداخت خواهد کرد تا این کشور بتواند بر مدارسی که (حدود هفت هزار مدرسه) یک میلیون و هفت صد و پنجاه (۱۷۵۰۰۰۰) هزار طلبه دارند نظارت دقیق داشته باشد. کنترل انتشارات آن مدارس نیز مدنظر است.

بخشی از این پول به وارد کردن مواد درسی جدیدی در آن مدارس مربوط می‌شود. یکی از شرایط آمریکا بسته شدن همه منابع محلی و خارجی تأمین کننده مخارج آن مدارس است. این مسأله به پاکستان منحصر نمی‌شود، بلکه کشورهای عربستان، امارات متحده عربی، یمن، مغرب، اردن را نیز شامل می‌گردد.

منبع: الاهرام ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱ - ۲۷ آذر

۱۳۸۰